

جوئیس پدر بزرگ

● زهرا شیرازی



جیمز جوئیس، یکی از نمایندگان اصلی اندیشه مدرن در رمان است و اغلب آثار مدرن و پست مدرنی که از زمان مرگ او در ۱۹۴۰ تاکنون انتشار یافته، به نحوی از کار او مایه گرفته است. در پایان دهه بیست و سی میلادی، جوئیس به عنوان «پدر بزرگ ادبیات اروپا» شناخته شده بود. آنتونی برجس «اولیس» را بزرگترین اثر منحصر به فرد ادبیات انگلیس در این قرن می‌داند.

جیمز جوئیس، خود درباره اثرش «اولیس» چنین می‌گوید: «من آن قدر معما و رمز در این کتاب به کار بردم که قرن‌ها استادان را به خود مشغول می‌دارد تا درباره منظور من به بحث و استدلال بپردازند و این تنها راه تضمین ماندگاری است.» اثر دیگر او «شب‌نهداری فینگان‌ها» که آخرین رمان در خور توجه او بود و نوشتن آن هفده سال به طول انجامید، چیزی کمتر از تاریخ جهان نبود. تقریباً همه رمان‌های در خور توجه امروز، گویای این نکته‌اند که جوئیس زبان و شیوه‌های اسطوره مدرن را بازسازی، زمان و خود آگاه داستان را دگرگون کرده است. بسیاری معتقدند که بدون جوئیس، نقد مدرن تقریباً وجود نداشت. (۱)

لذا بر خورد با اثری برای کودکان، از نویسنده‌ای با آن نثر غریب و جملات پیچیده، در وهله اول تعجب‌برانگیز می‌نماید؛ به خصوص که در زندگینامه او نیز چنین اثری ثبت نشده است. خلاصه اثر

نام‌های برای کودک‌کی نوشته و در آن قصه شهر بوژاسنی تعریف می‌شود. اهالی بوژاسنی برای گذر از رودخانه نیاز به پل دارند. شیطانک ادعا می‌کند که می‌تواند پل را بسازد، به شرط آن که اولین نفری که از پل عبور می‌کند، نصیب او شود. پل ساخته می‌شود، ولی هیچ کس حاضر نیست از پل بگذرد. شهردار گربه‌ای را وادار می‌کند از پل رد شود. و شیطانک با عصبانیت او رامی‌گیرد. از آن به بعد، اهالی شهر، گربه‌های بوژاسنی لقب می‌گیرند.

طرح

همان طور که گفته شد، داستان با یک نامه شروع می‌شود. و کتجک‌وی خواننده از همان ابتدا با گزاره «شاید قصه را ندانی» تحریک می‌شود پس از توصیف شهر و موقعیت رودخانه با طرح مشکل اهالی شهر، گره داستانی ایجاد می‌شود. شیطانک ادعا می‌کند که می‌تواند مشکل اهالی را حل کند، اما شرطی برای آن می‌گذارد. این مطلب، داستان را به طرح افسانه‌های کهن نزدیک می‌کند. از سوی دیگر، شرط شیطانک، گویای اتفاقی ویژه در طرح داستان است. چه چیز پست‌ترین شرط نهفته و رمز آن چیست؟ ساختن پل در جهت گره‌گشایی داستان و شرط شیطانک، در جهت تداوم گره است. در چنین شرایطی، کنش شهردار در ارتباط با آوردن شرط است. شیطانک غافلگیر می‌شود و با عصبانیت آنان را ترک می‌کند (کنش شیطانک). با گزاره «از آن روزگار به بعد اهالی شهر، گربه‌های بوژاسنی



- نام کتاب: پیشی و شیطانک
- نویسنده: جیمز جوئیس
- مترجم: اسدالله امرایی
- تصویرگر: ریچارد ارداز
- ناشر: نشر رسانس
- چاپ اول: بهار ۱۳۷۸
- شمارگان: ۵۰۰۰ نسخه
- تعداد صفحات: ۳۲ صفحه
- قیمت: ۴۰۰ تومان

لقب گرفتند» پایان‌بندی داستان، شکل نهایی خود را می‌یابد. در واقع، تقابل دو نیرو (شهردار و شیطانک) محور داستان است. گرچه طرح داستان به افسانه‌های کهن نزدیک شده، تقابل دو نیرو به گونه‌ای دیگر است. در افسانه‌های کهن، تقابل دو نیروی خیر و شر معمولاً بایروزی نیروی خیر بر نیروی شر پایان می‌گیرد، اما در این اثر دو نیروی خیر و شر مطلق نیست. پایان داستان گویای غلبه تدبیر شهردار بر اهداف شیطانک است؛ ولی این غلبه مفهوم خاصی ندارد. و پیروزی یک نیرو بر نیروی دیگر نیست. لقبی که از آن پس به مردم شهر داده می‌شود، پیروزی شهردار بر شیطانک را تعدیل می‌کند.

شخصیت پردازی

شیطانک شخصیت محوری داستان است. ولی به‌لو پرداخته نمی‌شود. معلوم نیست او کیست و چه هدفی را در داستان دنبال می‌کند. هیچ نشانه و کنشی که گویای شخصیت او باشد، وجود ندارد و بهره‌گیری از نام شیطانک، شخصیت او را نمی‌سازد. از آنجا که حضور شیطانک تداعی‌کننده موجودی خبیث است که دیگران را فریب می‌دهد و اغلب این نقش را در داستان‌ها ایفا کرده است، نوعی تغییر هویت شخصیت در این داستان مطرح است. شیطانک در این داستان نقش منفی ندارد و اتفاقاً به جای این که در نقش همیشگی خود دیگران را بفریبد، خود مغلوب تدبیر دیگری می‌شود. تغییر هویت شخصیت‌های شناخته شده، امر غیر متداولی نیست. برای مثال، اژدها اغلب نقش منفی دارد، اما در برخی آثار از جمله «عینکی برای اژدها» (۲) به شخصیتی مثبت تبدیل شده است. در ادبیات عامه، گرگ موجودی درنده است اما در برخی آثار، شخصیت او تغییر می‌کند. به عنوان نمونه در «بهبز قندی و یکساجرای تازه» (۳) گرگ موجودی خونخوار نیست و دیگر نقش منفی ندارد.

شخصیت دیگر داستان، شهردار است که برخلاف شیطانک، به آن پرداخته می‌شود. وضع ظاهری او نیز مشخص است. او معمولاً با شال و کلاه، شل مخصوص و نشان طلا ظاهر می‌شود. ویژگی‌های خاص او در داستان، نشان می‌دهد که فردی وابسته به نشان طلای خود است (حتی هنگام خواب نشان را از خود نور نمی‌کرد). و مسایل شهر، به تصمیم‌های او بستگی دارد. اما

باتوجه به این که ترجمه از روی اصل اثر نیست تا چه حد می‌توان به دقت آن مطمئن بود؟

شیطانک در این داستان

نقش منفی ندارد

و به جای این که دیگران را بفریبد خود مغلوب تدبیر دیگری می‌شود.

کنجکاو می‌خواننده از همان ابتدای داستان با گزاره «شاید قصه را ندانی» تحریک می‌شود.

کلمه شیطان

در ترجمه به شیطانک تغییر کرده است.

این شخصیت‌پردازی تا چه حد به نقشی که او در این داستان برعهده دارد، کمک می‌کند؟

نقاشی و تصویرسازی

تصاویر در اغلب موارد مکمل متن است. با وجودی که بافت فرهنگی مردم، فضای خود شهر، زمان داستان که روزگار قدیم است، در فضا سازی داستان جایی ندارد، نقاشی‌ها دورنمایی از ساختار شهر، معماری متعلق به آن زمان، نوع پوشش و پوشاک مردم و در مجموع فضای آن را ارائه کرده است.

متن فاقد نشانه‌هایی است که گویای شیطانک باشد، اما تصاویر با نشانه‌های بصری مبتنی بر موجودی دو شاخ، دم و سم همراه است و گاه حالت شیطانی در چهره او موج می‌زند. در پایان کتاب مردم در تصاویر به شکل گربه دیده می‌شوند و شهردار بانیشان طلایی و کلاه خود به شکل گربه قابل تشخیص است. تصاویر کتاب، بعد از پایان داستان ادامه می‌یابند؛ در صفحه‌های گربه در کنار مردم شهر که پوشش آنها تغییر کرده، حضور دارد. در صفحه دیگر گربه داستان با گربه‌های دیگر که آنها نیز شاخ‌هایی شبیه شیطانک دارند و موشی با همین نشانه، تصویر شده که سؤال برانگیز است.

زبان

در ترجمه اثر، تغییراتی کوچک روی داده است که مواردی از آن اشاره می‌کنیم:

- در مقدمه کتاب اصلی آمده که جویس این نامه را به نوه خود استیوی جویس نوشته، ولی در مقدمه ترجمه، جویس یک پسر بزرگ معرفی و نام خانوادگی جویس پس از استیوی حذف شده است.
- کلمه شیطان در ترجمه به شیطانک تغییر کرده است.
- وجود تغییرات جزئی در جمله‌ها: برای نمونه در متن اصلی آمده که بچه‌ها روی این پل بازی می‌کنند (پایان داستان) ولی در ترجمه، این مطلب حذف شده است. و یا حذف جمله «مردم جلوی پل جمع می‌شوند» بعد از صفحه ۱۲ و... یکدست نبودن ساختار جمله‌ها نیز به ترجمه اثر لطمه زده است. اغلب در جمله‌ها فعل در جای خود قرار دارد، ولی در دو مورد جای فعل عوض می‌شود: «گربه را گذاشت روی پل.» و «یکه‌هو پاشید به روی گربه».

- به کار بردن دو فعل در یک جمله که به زمان‌های متفاوتی دلالت دارند: «اما زود خسته شد و باگردن‌بند طلای شهردار بازی می‌کرد.»

- در مجموع ساختار جمله‌ها درست است، ولی می‌توانست زیباتر باشد: «گربه از روی پل دوید توی بغل شیطانک جا گرفت» که حذف «جا گرفت» جمله را مناسب‌تر می‌کند. نکته‌ای در مورد ترجمه اثر قابل توجه است. این اثر ترجمه‌ای از زبان آلمانی است با توجه به این که ترجمه از روی اصل اثر نیست، تا چه حد می‌توان به دقت آن مطمئن بود و از طرف دیگر تا چه حد زبان جویس و حتی فضای داستان حفظ شده است؟ از طرف دیگر، در متن آلمانی آمده که این اثر نامه‌ای از جویس به نوه خود، استیوی جویس است. دوبرستن اساسی در این جا پیش می‌آید:

- جویس الهام بخش بسیاری از نویسندگان پس از خود بوده، آیا استفاده از این نامه اعتبار جویس را خدشه‌دار نمی‌کند.
- تا چه حد می‌توان این نامه را به عنوان یک اثر از جویس برای کودکان در نظر گرفت؟

پانویس‌ها:

- ۱- جهان مدرن و ده نویسنده بزرگ: ترجمه فرزانه قوجلو.
- ۲- نوشته محمد محمدی
- ۳- نوشته شکوه قاسمی‌پنا

